

نقاشی خط! خط نقاشی! خطاشی!

گفت و گو با عین الدین صادق زاده
هنرمند نقاشی خط

هیئت تحریریه رشد آموزش هنر

اشاره

با گذشت نیم‌قرن از تلاش هنرمندان نقاشی خط و به قول قدما با «کندوکوب» آن‌ها در چارچوب بوم بالاخره نسلی از اهالی نقاشی خط خود را از مرحله تفنن به مرحله تمرکز در این گرایش مهم تثبیت کردند. به‌ویژه باید این حرکت را در سی سال گذشته با رصد جدی مطالعه کرد و «بود و نمود» آن را از صافی نقد گذراند. در حال حاضر با معیار دل‌بستگی واقعی به نقاشی خط می‌توان در کنار پیش‌گامان یا نسل اولی‌ها، نسل‌های دوم و سوم را در نمونه‌های کارهایشان تقسیم‌بندی کرد. این‌که نسبت نسل دومی‌ها با نسل اولی‌ها و یا نسبت نسل سومی‌ها با نسل دومی‌ها و نسل اولی‌ها چیست و هر کدام در چه جایگاهی از جریان‌های نقاشی خط قرار دارند، نکته مهمی است که واکاوی صحیح آن تنها از اهل خط و نقاشی خط برمی‌آید. با هدف توصیف بهتر و گام برداشتن در مرحله تحلیل، گفت‌وگویی با عین‌الدین صادق‌زاده، از هنرمندان سخت‌کوش این حوزه، انجام داده‌ایم. صادق‌زاده هنر را با اخذ فوق‌دیپلم هنر از تربیت معلم آغاز کرده و ردای معلمی را از ابتدا در حوزه هنر به‌دوش داشته است. او هم‌اکنون پس از دریافت مدرک کارشناسی ارشد گرافیک از دانشگاه تهران و گواهی‌نامه استادی از انجمن خوشنویسان ایران دوره پرتلاش خود را در حوزه آموزش و تدریس در دانشگاه شهید رجایی ادامه می‌دهد و در کنار فعالیت‌های آموزشی، برپایی نمایشگاه‌های هنری را در کارنامه خویش دارد. با هم این گفت‌وگو را می‌خوانیم.

رشد آموزش هنر

او نقاشی خط باشد یا نسبت به کاری که انجام می‌دهد نگاه خاصی داشته باشد.

● لطفاً چهره‌های شاخص نسل دوم نقاشی خط ایران را نام ببرید.

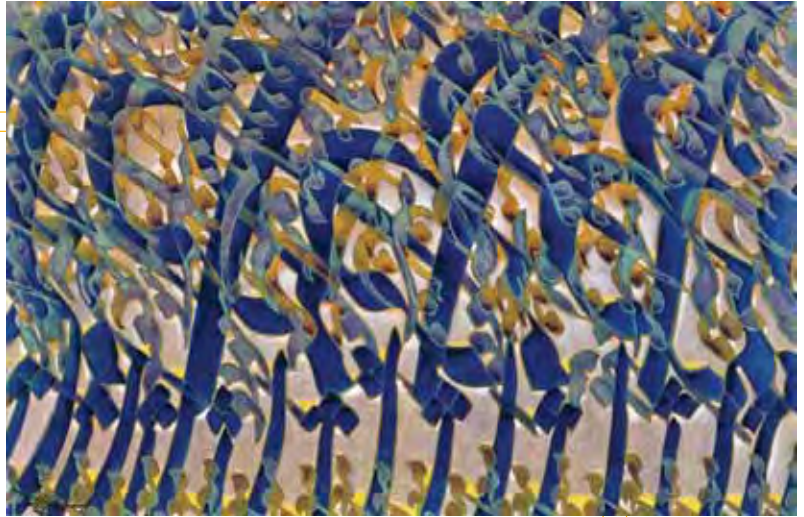
○ آقایان علیرضا کریمی، اسدا... کیانی، جواد بختیاری، صداقت جباری، خانم پروین حیدری‌نسب، خانمی به نام گلناز فتحی که خود را نقاشی خط کار نمی‌داند، ولی من در سال ۷۰ کارهای ایشان را دیدم. او خوشنویسی را خیلی دوست داشت و کارش فضای نقاشی خط داشت.

● استاد کاشیان چطور؟ ایشان را باید جزو نسل اول دانست؟

○ از نظر من سن و سال مهم نیست. مثلاً اگر استاد امیرخانی بیاید نقاشی خط کار کند، آیا باید ایشان را جزو نسل اول دانست؟ نه؛ به‌خاطر این‌که آقای امیرخانی سرآمد خوشنویسی ایران هستند. پس به سن و سال نیست و نباید گفت کسی که پیش‌کسوت است یا سن و سال بالایی دارد، جزء نسل اول است، بلکه باید استمرار کار و مدتی را که

● پیرو مقدمه این گفت‌وگو، ما نسلی از نقاشی خط کاران اول را داریم که شامل استاد مافی، شادروان پیل آرام و استاد جلیل رسولی و متقدم بر این‌ها حسین زنده‌رودی است. این‌ها هر کدام با سبک و سیاق خود تنور نقاشی خط را گرم کرده‌اند؛ در زمانی که نقاشی خط یک استثنا در قاعده بود و بعداً این گرایش جا افتاد. بعد از انقلاب می‌بینیم که به نقاشی خط توجه بیشتری می‌شود و جوانان به سمت نقاشی خط میل بیشتری پیدا می‌کنند. برای ورود به بحث، لطفاً نقاشی خط کاران نسل دوم یا نسل سوم را دسته‌بندی کنید تا بعد وارد بحث‌های دیگر بشویم.

ما دو نوع تقسیم‌بندی می‌توانیم داشته باشیم. این‌که نسل اول را همان‌طور که شما هم گفتید معرفی کنیم اما نسل دوم به‌نظر من آن‌هایی هستند که بعد از این‌ها کار کرده‌اند. وقتی می‌گوییم نسل دوم، منظور کسانی هستند که کارشان استمرار دارد، نه این‌که به‌طور تفننی به نقاشی خط پرداخته باشند. پس اگر قرار است کسی را در گروهی قرار دهیم، بنابراین است که حداقل یک دهه کار کرده و گرایش قالب



اکریلیک روی بوم، اثر استاد کاشیان

نگاه و برخوردش عمیق‌تر است از کسی که خط نمی‌داند. دقیقاً تمام گرافیس‌ها مواجهه‌شان با خط بیرونی است. دسته‌بندی بعدی از نظر من کسانی هستند که خط می‌دانند و دانش بصری و کافی هم دارند. می‌گویند ما خط را به‌عنوان یک عنصر نمی‌بینیم ولی قائل هم نیستیم که عین خط را اینجا بیاوریم.

چون ما بدین قائلیم که در فضای خوشنویسی خط کامل است ولی می‌گوییم بخش‌هایی از خط نهفته شده است و خوشنویسان هم نتوانسته‌اند آن بخش‌ها را بروز دهند. کار کسی که نقاشی خط می‌کند و دانش بصری دارد، این است که بخش‌هایی از خط را به رخ بکشد که تا به حال نمایان نشده است. همان ظرفیتی که در ذات خط است منظور ماست. مثلاً شما فرمی را ایجاد کنید که وقتی نگاه می‌کنید فرم خوشنویسی تک‌تک اجرا نشده ولی در پس آن، تبحر خوشنویسانه رعایت شده است. از نظر من خوشنویسی مدیون نقاشی خط‌کاران است؛ به‌خاطر این که خوشنویسی ایران را در جهان مطرح کرده‌اند. خط از طریق نقاشی خط‌کارانی که درست کار کردند، به جامعه بین‌المللی نشان داده شد. به‌طوری که یک نقاش آمریکایی می‌گوید: «باید در و دیوار نیویورک را پر از خط‌های ایرانی کرد» که بفهمیم چه پتانسیلی در خط وجود دارد. چرا؟ چون مثلاً کلمه عشق را وقتی کوچک می‌دیدیم، به‌چشم نمی‌آمد ولی مثلاً وقتی استاد احصایی آمد و آن‌را بزرگ کرد، تازه متوجه می‌شویم عجب باری دارد. پتانسیلی که در خط بود، توسط هنرمندان نقاشی خط‌کار نشان داده شد.

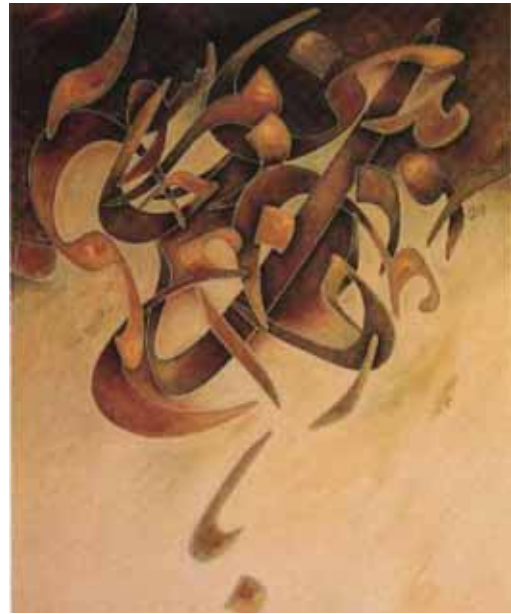
● الان شما دسته‌دیگری را هم تعریف کردید. به‌نظر

شخص دارد کار می‌کند، به‌عنوان شاخص در نظر گرفت. ● می‌توانید مشخصات و کلیات کار آن‌ها را توضیح دهید؟ مثلاً در نسل اول، زنده‌رودی فقط از حروف و کلمات استفاده می‌کند و نقاشی‌ها و تابلوهایی را به‌وجود می‌آورد که بار ادبی هم ندارند و کارهای خلاقانه‌فشنگی هستند.

○ یک‌سری نسل اولی‌ها هستند که با خط فقط آشنا بوده‌اند. زمانی هنرمند با خط آشناست ولی درک او از خط، گرافیکی است و از زاویه خوشنویسی با خط آشنا نشده است. بخش دیگر کسانی هستند که خط می‌دانند و استاد خط هستند. آن‌ها می‌آیند خط را دفرمه می‌کنند، مثل استاد جلیل رسولی، و در کار اغراق می‌کنند. یک نکته خیلی ظریف هست و آن این که کسی که خوشنویسی نمی‌داند، درک بصری‌اش نسبت به کسی که خط می‌داند، چندان بالا نیست. استاد احصایی در گرافیک استاد تمام است و در کنار آن خط هم می‌داند و این فرد چون خط را می‌داند،



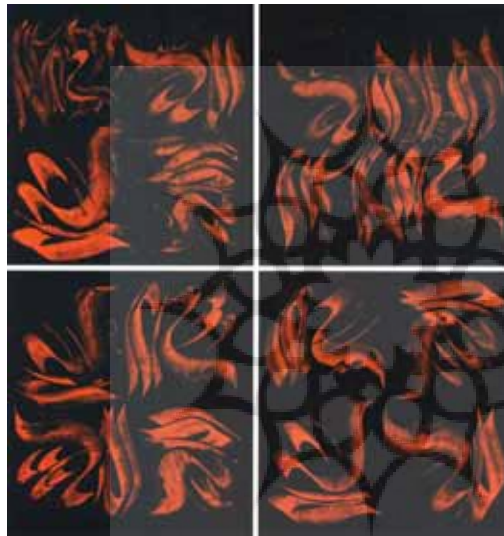
نقاشی خط - اثر استاد حسین زنده‌رودی



مرکب روی مقوا - اثر استاد جلیل رسولی

کاملاً ادبی و نوشتاری است.
 ● **تخیل حروف مافی بسیار بالاست؛ انگار پیش‌بینی می‌کرده است که اگر این حرف به این مدل باشد، چه اتفاقی می‌افتد و همان را اجرا می‌کرده است.** جناب صادق‌زاده، در نگاهی کلی چند گرایش می‌توانیم داشته باشیم؟

○ ۱. کسانی که به خط وفادارند؛ ۲. کسانی که به خط وفادار نیستند ولی دانش خط را دارند؛ ۳. کسانی که به خط وفادار نیستند ولی دانش خط ندارند و دانش نقاشی دارند.
 ● **نمونه‌ی کسی که به خط وفادار نیست ولی دانش آن را دارد، استاد احصایی است.**



رنگ ماشین روی بوم، اثر استاد محمد احصایی

شما مرحوم رضا مافی در کجا قرار می‌گیرد؟
 ○ در هر سه گروه قرار دارد. مافی بی‌نظیر است. کسی نمی‌تواند نزدیکش شود؛ مافی نقاش است ولی مواجهه‌اش با خط مواجهه‌ی نقاشانه است. او فرم‌هایی را کشف می‌کند که نقاشی به اضافه‌ی خط هستند. مثلاً فرم‌هایی را که آقای زنده‌رودی نمی‌بیند، مافی می‌بیند؛ چون خودش خط کار کرده است. مثلاً الان من می‌خواهم طراحی کار کنم. طراحی را ندانم ولی رنگ را بشناسم. به‌عنوان نمونه زنده‌رودی یک الف یا ب را در جایی به یک مدلی کشیده است و در جای دیگری مدل دیگر. اما وقتی شادروان مافی این کار را می‌کند، با علم و دانش است، که به فرم زیبایی‌شناسی خط هم آسیب نزنند. در بخش کلاسیک خط توانمندی‌اش در اوج است. چون قدرت نقاشی دارد، بخش‌هایی را می‌بیند که خوشنویسان نمی‌بینند. خوشنویسان مواجهه‌شان با خط



○ بله.

● **من احساس می‌کنم این است که اینجا استاد احصایی بین آن جریان است که بحث ادبی و سلامت کلمات را هم حذف می‌کند ولی به شدت مصرّ است که ویژگی کلاسیک کار رعایت شود، که اگر کوچکش کنیم، کتابت به دست بیاید و اگر بزرگ کنیم، کتیبه.** انگار استاد احصایی آن وسط قرار می‌گیرد. هم توانمندی آن طرفی‌ها را دارد که هر موقع خواسته است بار ادبی را حذف کرده و هر موقع اراده کرده، به زیباترین شکل ممکن کلمات را نوشته است.
 ○ **من عرض کردم کسی که مثل استاد احصایی قید ندارد، گنجینه‌ی دانش خط در ذهن ایشان پر است.** این خیلی مهم است که یکی دانش خط دارد ولی نگاه نقاشانه دارد. خیلی متفاوت است و من همیشه می‌گویم که شما مقوله‌ای دارید به نام نقاشی خط. دسته‌بندی که می‌کنید، اگر به سمت

▶ **عکاس: ابراهیم سیسان**



از نظر من هنرمند نقاشی خط کسی است که در خوشنویسی در حد استادی کار کرده باشد

نقاشی بروی، می‌شود نقاشی خط و اگر به سمت خط بروی، می‌شود خط نقاشی و اگر وسط باشد، خطاشی. من زیاد به این‌ها معتقد نیستم. عرض می‌کنم پدیده‌ای داریم به نام نقاشی خط که در آن خط اصل است.

من آقای زنده‌رودی را از نظر خودم جزو نقاشی خط‌کاران نمی‌دانم؛ چون مواجهه‌اش با حروف و کلمات کاملاً بیرونی و نقاشانه است. تعلق و دانش خط ندارد و نقاش است. از نظر من هنرمند نقاشی خط کسی است که در خوشنویسی در حد استادی کار کرده باشد. خارج از این دشوار است. این‌ها نیز چند دسته‌اند؛ مثلاً استاد افجه‌ای را ملاحظه بفرمایید. خوشنویسی در آثار نقاشی خط ایشان خوب می‌تواند فرم پیدا کند و از جزء به کل می‌رسد. ایشان بخش‌هایی از خط را مطرح کرد که تا به حال به آن‌ها توجه نشده بود.

● استاد، ما هرچه در کارهای دیگران دیده‌ایم، در کارهای مافی تجربه شده است. من چیزی که در کار استاد افجه‌ای می‌بینم، این است که خط را از حجم عبور می‌دهد و حالت‌های مختلف آن را ثبت می‌کند؛ یعنی از روی مربع و مستطیل یا دایره عبور می‌دهد و این خط خود فضای انتزاعی زیبایی پیدا می‌کند. ضمن این‌که در کارهای ایشان همیشه پیام وجود دارد. اگر کاری می‌خواهد ماندگار شود، باید در لباس معنا و لباس صورت امتیاز بالا را بگیرد. به نظر شما از نسل اول نقاشی خط‌کاران کسی از قلم نیفتاده است؟

○ استاد صادق تبریزی هم خودش را جزو این دسته می‌داند.

● به نظر می‌رسد که جامعه خوشنویسی و نقاشی خط (به‌رغم ادعای بنیان‌گذاری نقاشی خط توسط خود ایشان) هیچ‌گاه نتوانسته وی را به‌عنوان یک هنرمند نقاشی خط

در نظر بگیرد. بزرگ‌ترها همیشه باید احترامشان حفظ شود. خط و نقاشی خط پدیده‌هایی اجتماعی هستند و نباید حق گذشتگان را در این عرصه‌ها فراموش کنیم. مثلاً کارهای زیبای ملک‌محمد قزوینی یا اسماعیل جلایر که کارهای میرزا غلامرضا را روی بوم اجرا کرده است. این‌ها هم پیش‌گامان این قضیه بوده‌اند. من در کتاب «راز نقاشی خط» از زین‌الدین محمود مذهب نام برده‌ام که اولین اثر نقاشی خط را با عبور دادن خطوط از هم کار کرده و ایشان هم در عصر صفوی پیش‌گام نقاشی خط است و الهام‌بخش استاد احصایی هم بوده است.

پس باید گفت نقاشی خط یک پدیده اجتماعی است. چند عامل در کنار هم جمع شده و آن را شکل داده‌اند. ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم در میدان‌های هنری مانند میدان‌های ورزشی نفر اول و دوم تعیین کنیم. هنرمند پیش‌گام می‌توانیم تعیین کنیم ولی باز هم می‌بینیم که این پیش‌گامی هم به کسی برمی‌گردد که منبع الهام وی بوده است. به نظر شما نسل دومی‌ها چه ویژگی‌هایی دارند؟

○ نسل دومی‌ها کسانی هستند مانند اسدا... کیانی، علیرضا کرمی، پروین حیدری‌نسب، جواد بختیاری، صداقت جباری، قربانعلی اجلی، اسرافیل شیرچی، حسین کاشیان، خانم گلناز فتحیان، خسرو روشن و دیگران.

مثلاً آقای علیرضا کرمی کارهایش به فضای کارهای استاد افجه‌ای نزدیک است. با این‌که دانش خوشنویسی آقای کرمی به اندازه استاد افجه‌ای نیست ولی فرم‌ها و پیچش‌هایش به این فضا نزدیک است یا مثلاً استاد جواد بختیاری به



نقاشی خط با خط دیوانی - اثر استاد نصرآ... افجه‌ای

کند، باید اصولی را مدنظر داشته باشد. آیا در نقاشی یک خوشنویس می‌تواند هر طوری کار کند و یک درخت را به‌طور کج و کوله طراحی کند و وقتی بگویند این چه نوع طراحی است، پاسخ دهد من از نگاه خط نقاشی کرده‌ام؛ این درست نیست. پس وقتی شما می‌خواهید خط یا حتی نقاشی کار کنید، باید اصول آن‌ها را بدانید و به آن‌ها پایبند باشید. من می‌گویم چون شما می‌خواهید نقاشی خط کار کنید، باید دو عنصر خط و نقاشی را به‌طور کامل بشناسید. مثلاً ممکن است نقاشی و گرافیک را با کتاب خواندن شناخت ولی خط و خوشنویسی را نمی‌توان. باید آن قدر بنویسید تا به آن شناخت برسید. از نظر من نقاشی راحت‌تر از خط است؛ چون در نقاشی بدیل داریم ولی در خط بدیل نداریم و کار به‌شدت سخت است. خوشنویسی یک فرم کاملاً انتزاعی و ناب است. خوشنویسی به ذات هنر نزدیک‌تر است و زاییده ذهن سالم و صیقل‌خورده زمان است.

● اگر بخواهیم نتیجه بگیریم، یکی از آسیب‌هایی که از نظر شما در نسل دوم و سوم وجود دارد، نبودن سطح مطلوب از خوشنویسی کلاسیک است.

○ بله. یعنی دوستان خط نمی‌دانند؛ می‌آیند نقاشی خط کار می‌کنند. چون آشنایی با نقاشی یا گرافیک دارند خود را صاحب حق می‌دانند چون به قولی در هنرهای تجسمی



رنگ روغن روی بوم، اثر استاد صداقت جباری



خوشنویسی خیلی وارد است. نستعلیق را استادانه می‌نویسد و در آن رنگ می‌آورد و با آن بازی می‌کند و به خط وفادار است.

● به‌نظر شما بزرگ کردن متن ادبی بر روی بوم، نقاشی خط است؟

○ نه، اصلاً. استاد صداقت جباری بخش‌هایی از احصایی است؛ آن بخش‌هایی که قائل به خط نیست ولی این قائل به خط نبودن سرشار از خط است.

● کار شما و کار استاد اجباری تداعی کار احصایی هم هست؟

○ به لحاظ بداهه‌نگاری بله، ولی به لحاظ فرم کاملاً مجزاست. من اصرار دارم که تک رنگ باشد. مجموعه کارهایی هم روی بوم سفید با رنگ سفید انجام داده‌ام. کسی که نقاشی خط کار می‌کند، شناخت درست دارد و با همه خط‌ها می‌تواند کار کند. برای کار نقاشی خط، لازم است شما دانش نقاشی و خوشنویسی داشته باشید.

● از صحبت‌های شما دارم به ترجیح‌بندی می‌رسم که همه ما آن را تکرار می‌کنیم و آن این‌که مزیت اصلی نقاشی خط یعنی نقاشی خط کاران باید داشتن توانمندی بالا در خط باشد. آقای شیرچی خوشنویس چیره‌دستی در شکسته‌نویسی است و جاهایی رنگ می‌آورد و فرم ایجاد می‌کند.

○ به‌نظر من شیرچی از ذات خط شکسته نستعلیق خوب برای نقاشی خط استفاده می‌کند. بیشتر کار ایشان همنشینی تذهیب و خط است. کار استاد شیرچی نوعی نقاشی خط تزیینی است. به‌نظر من کسی که می‌خواهد نقاشی خط کار

اگر هنرمند دارای
شعور بصری باشد،
خط را هم در اوج
بداند و این‌ها را با هم
تداخل دهد، به یک
نگاه جدید می‌رسد و
مشخص است که اثر
او کار یک آدم مبتدی
نیست

پرسه می‌زنند و در حالی که صحیح نیست خوشنویسی مقوله دیگری است.

● وقتی سیصد اثر نقاشی چاپ شده را مطالعه کردم، دیدم که در آن‌ها یک شیب آرام وجود دارد؛ یعنی دارند خط و عناصر خوشنویسی را به کار می‌گیرند. نقاشان نام آشنا هم نیستند ولی عناصر خط را دارند می‌آورند. به نظر شما، آیا این‌ها در پی ارتباط با مخاطب هستند یا چیز

می‌کنم و چشم‌اندازی ایجاد می‌کنم که خطاطها و نقاش‌ها تجربه نکرده‌اند اما وقتی خط را رنگی بنویسیم، درست نیست و توهین به خط است. یعنی خوشنویسی ما مشکلش این بود که تکرنگ بود و حالا که رنگی شد مشکلش حل شده است.

به‌نظر من اگر هنرمند دارای شعور بصری باشد، خط را هم در اوج بداند و این‌ها را با هم تداخل دهد، به یک نگاه جدید می‌رسد و مشخص است که اثر او کار یک آدم مبتدی نیست.

● تابلوی «غرق شده در قیر» شما که یک‌ونیم در یک متر است، حاصل چند دقیقه کار است و آیا با سرعت هم همراه بوده است؟

○ کار بداهه و با سرعت بالا همراه است. ما دوجور کار داریم: یکی زمانی است که من طراحی می‌کنم و دانش گرافیک را به کار می‌برم اما کار بعد کاری است که از درون شما و در آن لحظه‌ای که در آن هستید، سربرمی‌آورد. خودتان هم نمی‌توانید دوباره آن را تکرار کنید؛ چون آن حس در آن

زمان بوده است. بعضی از حس‌ها قابل تکرار نیستند و با ذات هنر انس بیشتری دارند.

● مثل خوشنویسان که در سنین بالا دیگر توانایی یا حس تکرار آن چلیبا یا قطعه جوانی برایشان وجود ندارد.

○ ولی آن پختگی که در سن بالاتر در کار شما دیده می‌شود، در جوانی دیده نمی‌شود.

● استاد، کارهای معروف به «قیر» شما بار ادبی ندارند؟

○ چرا گاهی بار ادبی دارند گاهی هم نه، فرم برایم مهم‌تر است.



ترکیب مواد، اثر استاد علیرضا کریمی

دیگر؟

○ به‌نظر من بحث چیز دیگری است که ترجیح می‌دهم فعلاً در موردش صحبتی نکنم.

● آیا پس از مدتی سرخورده نمی‌شوند؟

○ مثل کف دریاست. موجی است که وقتی می‌آید و لاجرم، می‌رود. کسانی هستند که متناسب روز می‌آیند کاری را انجام می‌دهند و می‌روند.

من قائل هستم که هنرمند خط را باید بشناسد. وقتی خط را شناخت، دانش نقاشی هم داشت، من این‌ها را با هم مخلوط

● این دست کارها می‌خواهند چه پیامی را انتقال دهند؟ منظورم توجه به نسل اولی‌هایی است که داریم. مثلاً پیل آرام با رد پای عناصر خط آثاری کشیده است که می‌توان به آن‌ها نقاشی خط‌های مفهومی گفت. آیا شما نیز این مواجهه را دارید یا هر طور که دوست دارید با آن برخورد می‌کنید؟ این‌ها چیست؟ بالاخره کار هنری باید پیامی هم داشته باشد.

کارهای آقای جباری هم از این جهت به شما نزدیک است. به نظر، مواد شما اینجا نستعلیق است. برای ایشان تلفیقی یا چیزهای دیگر است؟

○ از نظر من چه از زاویه نستعلیق یا ثلث یا خطوط دیگر، کافی است این‌ها در ذهن شما انباشته شوند. وقتی به عنوان عنصر بصری با آن‌ها مواجه می‌شوید، جدید هستند.

● نقطه عزیمت این تابلوها یک مصرع شعر است یا نه؟
○ می‌تواند باشد یا نباشد. ما این‌طور می‌گوییم که خط یک‌بار کاربردی دارد و پیامی را می‌رساند. من می‌گویم فارغ از این، بخشی از هنر است که ذات حروف آن قدر زیباست که با درون ناخودآگاه بیننده پیوند می‌خورد. مثلاً وقتی در مقابل دریا قرار می‌گیرید، آیا برای شما پیامی دارد؟ نه، ولی این با ناخودآگاه شما عجین است. به نظر من اینجا برای مخاطب هم ارزش بیشتری قائل شده‌ایم. وقتی من کار انتزاعی می‌کنم، به بیننده اجازه می‌دهم هر طور دوست دارد حس کند. به نظر من در اینجا هنر ناب‌تر است.

● به غیر از شما و آقای جباری چه کسی در این وادی کار کرده است؟ کارهای آقای کیانی چطور تفسیر می‌شود؟
○ کارهای ایشان دیدگاه گرافیکی دارد. یک نوع کنتراکتیویسم را به نمایش می‌گذارد (ساختمان‌گرایی). آثار آقای کرمی هم طراحی است. بداهه نیست. کارهای «قیر» تکنیکی نیست بلکه حسی فی‌البداهه است. من گاه در دو ماه سی تابلو کار می‌کنم ولی در دو سال یک تابلو هم نمی‌توانم کار کنم. در کتابت مشکلی نیست؛ چون تکنیک کامل است و همانند کارهای قیر فی‌البداهگی ندارد.

● استاد، راجع به نسل دوم ناگفته چه مانده است؟
○ همه را گفتیم فقط خانم فتحی مواجهه‌اش با خط نقاشانه است.

● اگر موافق باشید برویم سراغ نسل سوم؟
○ نسل سوم کسانی هستند مانند آقای محمدپور که سیاه‌مشق را رنگ می‌گذارد و دارد به فرم‌هایی می‌رسد

یا کسی مثل آقای عجمی که نگاهش کاملاً گرافیکی است. نسل سوم شامل کسانی است که زیر ده سال است نقاشی خط کار می‌کنند.

آقایان عجمی، شیرازی، حنفی (که شکسته کار می‌کنند)، عتیقه‌چی که نقاش است، هادی روشن ضمیر، رحیم‌نژاد، سعادت‌مند (ایشان هم خوشنویسی نمی‌داند)، مهدی فلاح، نظری نوری، ابراهیم الفت (که خوشنویسی می‌داند) امیرصادق تهرانی (شکسته کار می‌کند)، فریدون امیدی، کیارش یعقوبی، احمد آریامنش، و بزرگی؛ بهره‌گیری نسل دوم از نسل اول خیلی همراه با خرد بوده است ولی بهره‌گیری نسل سوم به دلیل غلبه مسائل اقتصادی خیلی شتاب‌زده است و حالت کپی دارد و فرصت پخته‌شدن پیدا نشده است.

● نسل سوم به‌رغم آسیبی که ذکر شد به کدام دسته‌ها قابل تقسیم‌اند؟

○ در دوره نسل دومی‌ها، عاشق نقاشی خط بودیم. مطالعه بصری می‌کردیم و دغدغه اصلی خط و نقاشی بود. مسائل مادی مهم نبود. نسل سومی‌ها عمدتاً عاشق نیستند؛ بیشتر به‌خاطر مسائل اقتصادی آمده‌اند. نوعی آشفتگی ایجاد شده است و در واقع، آن‌ها خط می‌دانند یا نقاشی نمی‌دانند یا برعکس.

● پس باید این نهیب را بزنی که اگر آن‌ها بخواهند برگی از تاریخ باشند، بهترین روش را باید انتخاب کنند. آسیب‌ها به غیر از این مورد چه می‌تواند باشد؟

○ مطالعه نکردن، تحت تأثیر بازار قرار گرفتن، کپی کردن، دو کفه ترازو را یکی نکردن، دانش خوشنویسی و دانش نقاشی نداشتن؛ بیشترین عارضه‌ها همین‌هاست. البته دوستانی که ذکر کردیم در نسل سومی تقریباً بیشترشان اصیل کار می‌کنند. غیر از این‌ها را عرض کردم. الان مسئله این است که نسل جدید ما راحت‌طلب شده است و نمی‌خواهد زیاد فکر کند.

● من احساس می‌کنم که مهم‌ترین نکته این است که پیش‌کسوت‌ها راه را از بیراهه مشخص کنند و همه را به راه بیاورند و بگویند وضعیت نقاشی خط این است، به‌نظر می‌رسد بعد از این که تب اقتصادی فروکش کند، واقعیت‌ها مشخص می‌شود؛ زیرا در هر پدیده اجتماعی گذر زمان مثل صافی عمل می‌کند.

استاد صادق‌زاده از حضور شما در این گفت‌وگو کمال تشکر را داریم.
○ من هم متشکرم.